

جشن نوروز

جمشید سروشیار

این شماره از دریچه در گرامیداشت یاد استاد جمشید مظاهری (سروشیار) فراهم آمده است و در آستانه نوروز پیشکش خوانندگان می‌شود. از این‌روی، بازنشر نوشته‌ای از ایشان با عنوان «جشن نوروز» بی‌مناسبت نیست. این مقاله، که نزدیک به ربع قرن از زمان نگارش آن می‌گذرد، نخستین بار در فصلنامه هستی (سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۷۳، صص ۱۵۳-۱۵۸) منتشر شده و، همچون اغلب نوشته‌های ایشان، کم‌حجم و پرفایده است. استاد مظاهری، در این مقاله، پس از پرداختن مقدمه‌ای کوتاه درباره حمزه اصفهانی و گزارش آنچه در نوشته‌های این ادیب و دانشمند قرن چهارم هجری درباره جشن‌های ایرانی آمده است، روایتی باز یافته از حمزه اصفهانی درباره «آئین نوروز» را، به نثری دلکش، به فارسی برگردانده و یادداشت‌هایی سودمند نیز بر ترجمه خویش افزوده است. یادداشت‌ها، علاوه بر آنکه نمودار احاطه کم‌مانند استاد مظاهری بر منابع قدیم و جدید به زبان‌های گوناگون است، حوصله و دقت نظر او در پیگیری پرسش‌ها و روشن ساختن مبهمات را نیز به خوبی آشکار می‌سازد. در متن مقاله، و نیز در شیوه‌های تنظیم یادداشت‌ها و ذکر مشخصات منابع، دستی نبرده‌ایم.

حمزه اصفهانی ادیب و لغت‌شناس و تاریخ‌دان نامدار اصفهان در قرن چهارم^۱ از عالمانی است که ابوریحان بیرونی در آنان به چشم وثوق نگریسته و در آثار ارجمند خویش به نوشته‌های ایشان استناد جسته است.

بیرونی، از جمله در *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*، هفده نوبت از حمزه یاد نموده که از این شمار دو نوبت استناد او به تألیفی از وی در باب جشن‌های ایرانی است.

از آنجا که ابوریحان از این کتاب، جایی (*الآثار الباقیة*، طبع لیبزیگ، ص ۳۱) با عنوان «رسالة حمزة بن الحسن الاصبهانی فی الاشعار السائرة فی النیروز و المهرجان» و جایی دیگر (همان، ص ۵۲) با عنوان «رسالة حمزة بن الحسن الاصبهانی فی النیروز»، نام برده است، فهرست‌نگاران و مورخان

ادب، به خطا، در شمار آثار حمزه دو کتاب در باب اعیاد فرس ثبت نموده‌اند.^۲ کتاب *اعیاد* ظاهراً از ضایعات آثار حمزه است، ولی از اتفاق خجسته، بخش کوتاهی از آن - با تفاوتی اندک - در دو مجموعه: یکی در *نهایة الارب فی فنون الادب*،^۳ تألیف شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب نُویری (۷۳۳-۶۷۷ هـ) و دیگر در *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*،^۴ تصنیف ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی (۸۲۱-۷۵۶ هـ) بازمانده است. در این دو کتاب، فصلی به ذکر «اعیاد و مواسم امم» مخصوص است که در آن نخست به بیان اعیاد اسلامی و سپس به شرح جشن‌های ایرانی نوروز و مهرگان و سده پرداخته آمده است. پیش از شرح جشن‌های ایرانیان این مقدمه کوتاه در هر دو کتاب آورده شده است:

«ایرانیان را جشن‌های فراوان است تا آنجا که علی بن حمزه اصفهانی در این باب کتابی مفرد تصنیف کرده و در آن سبب گرفتن هر جشن و آیین‌های شاهان ایشان را در آن جشن‌ها یاد نموده است. ما در این کتاب به سه جشن نامدار نوروز و مهرگان و سده بسنده می‌کنیم.»

چنانکه در این مقدمه آمده است، نُویری و قلقشندی، نویسنده کتاب اعیاد ایرانی را علی بن حمزه اصفهانی خوانده‌اند که از اتفاق در شمار ادیبان صاحب‌قلم اصفهان در عصر حمزه اصفهانی مردی را بدین نام می‌شناسیم که هم‌تبار ابومسلم صاحب دعوت مشهور به ابومسلم خراسانی^۵ بوده و حمزه هم در تاریخ گمشده اصفهان خویش به گزارش احوال وی پرداخته بوده است.^۶ با این وصف، از آنجا که مورخان قدیم ادب عربی در شمار آثار علی بن حمزه از کتابی درباره اعیاد فرس نام برده‌اند و در بعضی مؤلفات دیگر نیز نام حمزه اصفهانی به غلط، علی بن حمزه ضبط شده است،^۷ به ظن غالب باید منقولات *نهایة الارب و صبح الاعشی* را - با تصرفاتی - از کتاب گمشده حمزه اصفهانی شمرد. بحث در این باب را کوتاه می‌کنیم و ترجمه «آئین نوروز» از این قطعه مغتنم را (از روایت *صبح الاعشی* که تامل است) در آستانه این جشن آسمانی هدیه دوستاران این مرز و بوم می‌نماییم:

نبروز تعریب **نوروز** است و گویند نخستین کس که آن را جشن گرفت، «جم‌شاد» یکی از شاهان طبقه دوم^۸ ملوک فرس بود؛ و معنی [«جم»، ماه (= قمر) است]^۹ و معنی «شاد» پرنور و روشن است. و سبب آنکه ایرانیان این روز را جشن کردند، آن بود که دین پیش از جمشاد تباهی گرفته بود و چون او به شاهی برآمد، بدان نوی بخشید و آن را پیدا آورد؛ پس روزی را که به شاهی بنشست نوروز (= روز نو) نام کردند. و در بعضی نوشته‌ها آمده است که جمشاد بر هفت کشور پادشاه شد و پریان و آدمیان را به زیر فرمان آورد. پس گردونه‌ای^{۱۰} ساخت و بدان برنشست و آن روز، نخستین روز از ماه فروردین‌ماه (کذا) بود و جمشاد در روزگار شاهی تا آن روز چهره خویش به مردمان ننموده بود، پس چون به گردونه برشد، چهره بدانان گشود و وی را از خوبری بهره‌ای تمام بود. مردمان روز دیدار او را جشنی کردند و آن را **نوروز** نامیدند و از ایرانیان گروهی برآند که نوروز روزی است که خدای در آن روشنی را آفرید و آن را پیش از جمشاد نیز بزرگ می‌داشته‌اند و بعضی گویند آن اول روزی است از زمانه که فلک در آن به گشتن آغازید. مدت نوروز شش روز است.

نخستین روز آن روز نخستین از ماه فروردین‌ماه (کذا) است که ماه اول سال ایشان است و روز

ششم را نوروز بزرگ نام کرده‌اند «زیراک خسروان بدان پنج روز حق‌های حشم و گروهان بگزاردندی و حاجت‌ها روا کردند. آنگاه بدین روز ششم خلوت کردندی خاصگان را».^{۱۱}

و پسر مقفع آورده است^{۱۲} که: از آیین‌های ایرانیان به نوروز یکی این بود که مردی خوبروی را از شب بر در پادشاه می‌ایستادند تا بامداد فراز آید، پس وی بی‌دستوری بر شاه درمی‌آمد و همچنان می‌ایستاد تا او به وی درنگرد [پس شاه بدو در می‌نگریست] و می‌گفت: تو کیستی و از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی و نام تو چیست و برای چه در آمدی و با تو چیست؟ و او می‌گفت: منم پیروز و نام من است خجسته، از نزد خدای آمدم و آهنگ پادشاه نیکبخت دارم و با تهنیت و سلامت در آمدم و با من سال نو به همراه است. آنگاه می‌نشست و سپس او مردی درمی‌آمد با طبقی سیمین که بر آن گندم و جو و خَلر و نخود و کنجد و برنج بود از هر یک هفت خوشه و هفت دانه و پاره‌ای شکر و دیناری و درهمی نو. طبق را پیش روی شاه می‌نهاد و از آن پس هدایای نوروز را آوردن می‌گرفتند و نخستین کس که بر شاه درمی‌آمد وزیر وی بود، پس صاحب خراج و سپس صاحب معونت^{۱۳} و آنگاه اصناف مردمان. پس گرده‌ای بزرگ از نانی که از آن دانه‌ها پخته بودند و در سبیدی نهاده به شاه تقدیم می‌داشتند و او از آن می‌خورد و حاضران را نیز می‌خوراند، سپس می‌گفت: امروز روزی است نو از ماهی نو از سالی نو و آنچه از زمان کهنگی پذیرفته، نیازمند آن است که نومی گیرد و سزاوارتر اندام مردمان به فضل و نیکی، سر است از آن‌رو که آن را بر دیگر اندام‌ها برتری است؛ آنگاه وجوه دولت خویش را خلعت و صله می‌داد و هدایایی که او را آورده بودند، برایشان می‌پراگند. اما عوام فرس را عادت بر این بود که شب جشن آتشی بلند برافروزند و بامدادان را بر یکدیگر آب افشانند. اینان بر این بودند که آتش افروزی پلیدی‌هایی را که زمستان در هوا به جای مانده است، می‌سوزد. و برخی گفته‌اند: این آتش به جهت اعلام فراز آمدن نوروز و در انداختن آوازه وی است و در باب آب افشاندن گفته‌اند که: آن برای پاک کردن تن است از دودی که در شب نوروز از آتش افروخته بدان می‌نشیند و گروهی دیگر برآنند که سبب آب افشاندن آن است که چون فیروز یزدگرد بنای باروی جی را - که اصفهان قدیم باشد - به اتمام آورد، هفت سال باران از ملک او باز ایستاد، پس در این روز باران گشاده گشت و مردمان بدان شادمانه شدند و از غایت شادمانگی از آب باران بر تن‌های خویش زدند و آن به هر سال در آن روز ایشان را رسمی شد^{۱۴} و چه دلپذیر افتاده است قول آن شاعر که در خطاب به محبوب خویش از این دو آیین آتش افروزی و آب افشانی یاد کرده است:^{۱۵}

ای آرام من! به نوروز چسان شادمانه‌ای که من خود نوروزم؛

آتش او چونان آتشی است که من در جگر دارم و آب او چونان سرشک پیوسته‌ای که من بدان روز می‌بارم.

ای آرزوی من! مرا به رنجوری درافگندی، به نوروز دوستان را چنین هدیه می‌آوری؟
نخستین کس که در اسلام هدیه آوردن به نوروز و مهرگان را رسم نهاد، حجاج یوسف ثقفی بود، پس عمر عبدالعزیز - رضی الله عنه - این آیین را موقوف داشت و این بود تا آن که احمد یوسف

کاتب^{۱۶} باز آن را معمول نمود. وی به نوروز مأمون را سبدي زرّين هديه آورد که در آن پاره‌ای عود هندی بود، همچند درازا و پهنای آن سبد و به همراه آن نامه‌ای کرد این چنین:

رسم چنین رفته است که در این روز بندگان، خداوندگاران خویش را هديه آورند و من سروده‌ام: بنده را دینی است که بی‌شک باید بگذارد، اگرچند خداوندگار بزرگ باشد و بخشش‌های او جلیل. نه آن است که ما خواسته و مال خدای را به همو هديه می‌بریم و او به همه بی‌نیازی می‌پذیرد؟ اگر روزی بخواهند خداوندگار را به‌سزای او هديه آرند، دریا و ساحل را یاری نیست. ما بزرگداشت خداوندگار را هديه می‌آوریم، اگر چند ما را یاری آن نباشد که حق او به‌سزا بگزاریم.

و سعید بن حمید^{۱۷} دوست خویش را به نوروز چنین نوشت:

«امروز آن روز است که سنت در آن هديه بردن بندگان را به شاهان آسان نموده است و هر گروه فراخور توان و همت خویش بدان پرداخته‌اند و من در آنچه دارم، چیزی درخور تو نمی‌جویم جز آنکه ترا بستایم و ثنا گویم و آن کس که به اندازه توان خویش هديه آورد، سزوار طعن نیست.»

یادداشت‌ها

(۱) در باب شرح احوال و آثار حمزه اصفهانی دو تحقیق مفصل انجام یافته است: یکی از آن بوجن میتووخ (Eugen Mittwoch) خاورشناس آلمانی به سال ۱۹۰۹ است (رک: فؤاد سزگین: *تاریخ التراث العربی*، المجلد الاول، الجزء الثاني: ۱۸۵) که خلاصه فارسی آن در *مجله روزگار نو* (ج ۲ شماره ۱، لندن: ۱۹۴۲: ص ۲۸-۴۰) به طبع آمده است و این خلاصه فارسی را آقای دکتر جعفر شعار در مقدمه کتاب *تاریخ پیامبران و شاهان* که ترجمه ایشان از کتاب *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء* حمزه است، نقل نموده‌اند. تحقیق دیگر از آن حسینعلی محفوظ دانشمند عراقی است. مقاله عربی محفوظ در *مجله سومر عراق* (جلدهای ۱۹ و ۲۰، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴) چاپ شده است.

(۲) بروکلمن، کارل: *تاریخ الادب العربی*، الجزء الثالث: ۶۲؛ الصیاد، فؤاد عبدالمعطی: *النوروز و اثره فی الادب العربی*: ۸۲؛ اذکایی، پرویز: *نوروز؛ تاریخچه مرجع‌شناسی*: ۴۱.

(۳) نسخه مصوره عن دارالکتب، السفر الاول: ۱۸۵.

(۴) نسخه مصوره عن الطبعة الامیریة، الجزء الثاني: ۴۱۷.

(۵) یاقوت حموی: *ارشاد الاریب*، طبع مرجلیوت: ۲۰/۵. علی بن حمزه، خود نیز در قطعه شعری بدین انتساب با ابومسلم فخر نموده است (رک: *مجمل التواریخ و القصص*: ۳۲۸).

(۶) رک: *ارشاد الاریب*: ۲۰/۵. یاقوت شرح حال علی بن حمزه را از کتاب *تاریخ اصفهان* حمزه اصفهانی به کتاب خویش نقل نموده است.

(۷) مثلاً رک: ابن حجر عسقلانی: *لسان المیزان*، طبع حیدرآباد: ۲۲۷/۴. جالب این است که بعضی علی بن حمزه بصری را نیز با حمزه اصفهانی خلط نموده‌اند (رک: فؤاد سزگین: *تاریخ التراث العربی*، المجلد الثامن، الجزء الاول و الثاني: ۱۸۹).

(۸) در *نهایة الارب*، «جمشاد» (= جمشید) از شاهان طبقه اول (= پیشدادیان) یاد شده است و درست است (رک: حمزه بن الحسن الاصفهانی: *سنی ملوک الارض والانبیاء*: طبع بیروت: ۱۶).